مدارس غیر دولتی عامل بازتولید و گسترش فاصله طبقاتی

■ کبری فرشچی

وجه‌های گوناگونی از «نابرابری» وجود دارد. هر کدام از این وجه‌ها آثار و نتهایی بر زندگی فرد و جامعه خواهند داشت. اما نابرابری آموزشی زیرساخت و بنیادی برای سایر نابرابری‌ها در یک جامعه است. به همین دلیل حتی کشورهایی با نظام‌های لیبرالی و نئولیبرالی هم چندان اقبالی به خصوصی‌سازی آموزش و سلامت ندارند. نابرابری‌های آموزشی در بُعد اجتماعی، موجب می‌شود استعدادهای برتر جامعه که در بخش‌های کم‌برخوردار و خانواده‌های فقیر متولد شده‌اند هرگز فرصت شکوفایی پیدا نکنند و در نتیجه جامعه بخشی از استعدادهای پنهان در قشر متوسط و ضعیف خود را از دست می‌دهد. اما از بعد فردی هم تحصیلات و آموزش در زندگی آینده یک فرد تأثیر غیر قابل انکاری دارد. بر این اساس اگر دانش‌آموزان یک جامعه به‌واسطه طبقه اقتصادی –اجتماعی خود از عدالت آموزشی برخوردار نباشند این مسئله تمام زندگی و انتخاب‌های بعدی پیش‌روی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در چنین شرایطی انگار یک چرخه شکل می‌گیرد و نابرابری آموزشی موجب می‌شود تا سایر نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها تشدید و بازتولید شود.

نتایج مطالعه‌ای که سال ۹۶ در دفتر مطالعات اجتماعی وزارت رفاه انجام شد نشان می‌دهد سهم سه دهک بالای درآمدی از ظرفیت ۱۵ رشته منتخب دو دانشگاه شهید بهشتی و علامه طباطبایی تقریباً شش برابر دهک‌های کم‌درآمد است... ۴۰ درصد دانش‌آموختگان ساکن در پردرآمدترین دهک اقتصادی درست یک سال بعد از اتمام تحصیلات، شاغل شده و به نسبت سایر دانشجویان درآمد بیشتری هم کسب کرده‌اند... دانشجویان سه دهک بالای درآمدی بلافاصله پس از فارغ‌التحصیلی استخدام (نه به‌معنای اشتغال) می‌شوند و میزانی از درآمد را (به‌طور میانگین از ۳۵۰هزار تومان تا ۵۵۰ هزار تومان) کسب می‌کنند، اما در مقابل سهم سه دهک پایین درآمدی تقریباً صفر است. تفاوت در درآمد دانش‌آموختگان ساکن دهک‌های درآمدی در حالت اشتغال هم بسیار زیاد است. جالب اینجاست با اینکه دانش‌آموختگان دهک دهم پس از اشتغال، به‌طور متوسط ماهانه یک میلیون و ۴۰۰ هزار تومان درآمد کسب می‌کنند، درآمد فارغ‌التحصیلان دهک‌های اول تا سوم، همچنان صفر است!

این آمار نشان می‌دهد دانشجویان عضو دهک‌های پایین در یک دانشگاه، پس از فارغ‌التحصیلی نسبت به دانشجویان همان دانشگاه که در دهک‌های بالا هستند، فرصت‌های بسیار کمتری برای درآمد و شغل پیدا می‌کنند. در حالی که این دانشجویان از لحاظ هوش و استعداد در یک گروه جای می‌گیرند، اما نابرابری‌های اقتصادی مانع پیشرفت آنها در سایر مراحل زندگی می‌شود.

بر اساس پژوهشی که در انگلستان انجام شده است، طبق گزارشات آماری دانش‌آموزی که در مدارس خصوصی در خوابگاه‌اند برابر بیشتر از سایر دانش‌آموزان در دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج پذیرش می‌شوند. این روند خود را در بازار کار هم نشان می‌دهد؛ کسانی که در مدارس خصوصی درس خوابگاه‌دار با درآمدی ده‌های انگلستان قرار می‌گیرند، ۵۲ درصد از بالاترین رده‌های شغلی انگلستان قرار می‌گیرند، ۵۲ درصد از قضات عالی‌رتبه، ۵۲ درصد از دیپلمات‌ها و ۶۹ درصد از قانونگذاران و نمایندگان مجلس از بین این افراد هستند. مدرسه «اِیتون» در بین فارغ‌التحصیلان خود تا کنون ۲۰ نخست‌وزیر داشته است. جانسون نخست‌وزیر کنونی نیز از فارغ‌التحصیلان ایتون است.

در ایران هم چند سالی می‌شود که برگزاری مدارس غیر دولتی در نابرابری آموزشی نقش‌آفرینی از شکاف‌های طبقاتی به شکاف عیان‌تر از همیشه خود را در نتایج کنکور سراسری نشان داده است. نتایج کنکور ۹۸ اما نوع نمایش این نابرابری آموزشی بود. نتایج این کنکور نشان داد رتبه‌های زیر هزار را عموماً دانش‌آموزان تحصیلکرده در مدارس غیر دولتی کسب کرده‌اند و سهم مدارس دولتی از رتبه‌های برتر کنکور که صندلی رشته‌های پر متقاضی در دانشگاه‌های برتر را به نام خود می‌کند تقریباً هیچ بود!

این نتایج از تعمیق شکاف آموزشی در کشور حکایت داشت، شکافی که به افزایش بیشتر فاصله‌های طبقاتی و بازتولید فقر و نابرابری منتهی خواهد شد.

این در حالی است که بر اساس اصل ۳ و ۳۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد توانایی کشور به طور رایگان گسترش دهد. علاوه بر این سال ۵۸ شورای انقلاب مدارس ملی (غیر دولتی) به جای مانده از دوران پهلوی را در راستای دسترسی به عدالت توزیعی و توجه به اقشار محروم جامعه حذف کرد، اما تنها ۹ سال بعد یعنی در ۵ خرداد سال ۶۷ مجلس قانون مدارس غیر انتفاعی را با وجود تضاد با روح قانون اساسی به تصویب رساند؛ قانونی که بهانه تصویبش کمک به دولت برای پوشش کیفی تر آموزش برای دانش‌آموزانی بود که در مدارس دولتی تحصیل می‌کنند! اما نتایج کنکور سال گذشته نشان داد این قانون نه فقط به چنین هدفی دست نیافته بلکه در مسیر معکوس حرکت کرده است.

گرچه خودِ برخورداری از یک آموزش خوب و با کیفیت با تمکن مالی و پول عامل اصلی برای ایجاد این شکاف و بی‌عدالتی تربیتی کیفی است و نظام آموزشی که باید عامل توسعه عدالت اجتماعی باشد، عامل مهم و ریشه‌ای در تداوم و گسترش فاصله طبقاتی می‌شود. وقتی برخورداری از تربیت رسمی و عمومی با کیفیت در این کشور با عواملی چون قدرت و تمکن مالی خانواده‌ها و محل سکونت، قدرت سیاسی، اجتماعی و پشتیبانی مناسب از ناحیه خانواده گره بخورد، بخش گسترده‌تری از جامعه که ناگزیر از تحصیل در مدارس بی‌کیفیت دولتی هستند فرصت و موقعیت برخورداری از یک آموزش و تربیت مناسب و متعالی برای رشد فردی و اجتماعی را از دست می‌دهند. بنابراین گروه زیادی از دانش‌آموزان جامعه اما دگی برای مشارکت در یک حیات اجتماعی مناسب را نخواهند داشت و این موجب می‌شود رشد و تعالی کلی جامعه تحت تأثیر قرار بگیرد.

یک واقعیت غیر قابل انکار و کمتر مورد توجه واقع شده این است که وقتی فقر و نابرابری از یک حدی عبور می‌کند، دیگر تنها اقشار ضعیف جامعه نیستند که شرایط زندگی نامناسبی را تجربه می‌کنند بلکه این نابرابری و بی‌عدالتی چرخه‌ای ایجاد می‌کند که منجر به شکل‌گیری و بازتولید آسیب‌های اجتماعی خواهد شد. چنین شرایطی بقای توئمندمان را هم تهدید خواهد کرد!

شاید همین استدلال جامع لیبرالی را هم بر آن داشته است تا از خصوصی‌سازی آموزش تا حد امکان چشم‌پوشی کنند.

عیدی محمدزاده / ایسنا

تکرار چرخه معیوب شکاف آموزشی با قانون!

■ زهرا چیذری

آموزش و پرورش یکی از زیربنایی‌ترین نهادها در هر کشوری است که مسئولیت تربیت نیروی انسانی و رشد و تعالی اجتماعی را به عهده دارد. به همین دلیل این ساختار در همه دنیا از اهمیت و بزهای برخوردار است و آسیب‌های آن می‌تواند چندین نسل یک جامعه را چالش مواجه سازد. از این رو هم در تمام دنیا بر مسئله دسترسی به آموزش همگانی تأکید و بزهای وجود دارد و هم اساس بحث آموزش و پرورش رایگان برای در دسترس قرار دادن آموزش و تربیت برای همگان از اولویت‌هایی است. متخصصین افراد در شکل‌گیری شکل می‌گیرد و برخورداری از آموزش و تربیت مناسب در کودکی می‌تواند موثر باشد.

در ایران هم طبق قانون اساسی باید همه آحاد جامعه از دسترسی رایگان به آموزش و پرورش برخوردار باشند. بنابراین حد اقلیت آموزش یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند به شناسایی استعدادهای درخشان منتهی و مانع از این شود که فقر و طبقه اجتماعی سرنوشت و آینده افراد را رقم بزند. با تمام اینها اما نظام آموزشی ما از برخی چالش‌های زیربنایی رنج می‌برد. مهدهای کودک و پیش دبستانی با تمام اهمیتی که در شکل‌گیری شخصیت افراد دارد و به رغم داشتن دو متولی به حال خود رها شده و سند تحول بنیادین آموزش و پرورش با وجود تأکیدات چند باره رهبر انقلاب هنوز اجرایی نشده است و در این خلأ، اسناد غیر بومی و در تضاد با فرهنگ و ارزش‌های ایرانی – اسلامی همچون سند ۲۰۳۰ جای آن را گرفته‌اند. از همه اینها مهم‌تر بحث نابرابری‌های آموزشی گسترده‌ای است که با رشد و توسعه مدارس غیر دولتی و ویژه در جامعه شکل گرفته است؛ مدارسی که اصلی‌ترین شرط راه‌یابی به آنها توانایی پرداخت شهریه است و همین مسئله موجب شده است تنها طبقات بالای اجتماع و ساکنان مناطق مرفه در کلانشهرها بتوانند فرزندانشان را به مدارس غیر دولتی بفرستند. خروجی این بی‌عدالتی آموزشی آمار قابل تأمل پذیرفته‌شدگان کنکورهای سراسری دانشگاه‌هاست که دانش‌آموزان مدارس دولتی هیچ سهمی در رتبه‌های برتر آن ندارند و این یعنی در درازمدت طبقات مسلط و ضعیف جامعه هیچ سهمی از دانشگاه‌ها و رشته‌های برتر نخواهند داشت.

بر این اساس هم رهبر معظم انقلاب در دیدار اخیرشان با رؤسا و مدیران آموزش و پرورش بر موضوع عدالت آموزشی تأکید کردند. ایشان تصریح کردند: «مراقب باشیم مدارس دولتی جوری نباشد که دانش‌آموزی که در مدارس دولتی تحصیل می‌کند، احساس کند که متلاقرض کنید امکان قبولی‌اش در کنکور کمتر است؛ این أطور أنباید باشد. یعنی باید ما سطح مدارس دولتی را هم از لحاظ آموزش و هم از لحاظ پرورش، طوری بالا ببریم که خود آن دانش‌آموز احساس اعتماد کند. خانواده او هم که می‌خواهند این فرزند را بفرستند به مدرسه دولتی، احساس نکنند که دارند او را به جایی می‌فرستند و به مشکل می‌افتند.» این جوری نباید باشد.

باید به مدارس دولتی به معنای واقعی کلمه رسیدگی بشود.» لزوم شناسایی استعدادهای درخشان و حذف گزینش در آموزش و پرورش و مهدهای کودک به آموزش و پرورش و هشدار درباره اجرای سند ۲۰۳۰ و لزوم اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از دیگر محورهای این دیدار بود. در این ویژه‌نامه سند تا برابر مطالبات رهبری را در این محور مورد واکاوی قرار دهیم.

بررسی بایدها و نبایدهای مدارس سمپاد و المپیادها

بهادادن به سمپاد به دلیل حفظ ثروت ملی است

تنوع مدارس و تقسیم‌بندی دانش‌آموزان به دانش‌آموزانی با استعدادهای عادی و دانش‌آموزانی با استعدادهای درخشان یکی از موضوعاتی است که از دیرباز با موافقان و مخالفانی همراه بوده است و هر کدام از موافقان و مخالفان هم برای خودشان استدلال‌هایی در رد یا تأیید این ماجرا داشته‌اند. اما یکی از مهم‌ترین سؤالات در مواجهه با المپیادهای علمی و مدارس استعدادهای درخشان این است که اگر این مدارس و این المپیادها نباشند، چگونه می‌توان استعدادهای درخشان را شناسایی کرد؟ از سوی دیگر اینکه آیا تافته جدا بافته کردن دانش‌آموزان که استعداد تحصیلی بیشتری دارند منجر به ایجاد تفاد نمی‌شود؟

■■■

محمد داوری کارشناس حوزه آموزش در پاسخ به این سؤال «جوان» می‌گوید: «وقتی فرصت و امکانات محدود است و متقاضیان نامحدود، شما مجبور به گزینش و انتخاب هستید.» از نگاه وی تضاد بین فرصت‌ها، موقعیت‌ها و انتظارات مسئله پیچیده‌ای است که به این راحتی‌ها نمی‌توان برایش راه‌حل ارائه کرد و بعضی وقت‌ها فلسفی- اخلاقی است. اما اگر بخواهیم به این ماجرا از منظر عدالت آموزشی نگاه کنیم با این تعریف از عدالت آموزشی که عدالت آموزشی فراهم‌سازی حداکثر امکانات برای حداکثر افراد است؛ مدارس سمپاد تیزهوشان با عدالت آموزشی مغایرت دارد، اما از آنجایی که استعدادهای جامعه ثروت ملی هستند که باید شکوفا شوند، منطقی در این مدارس نهفته است که باید به آنها بها داد و باید وجود داشته باشند.

ملاحظاتی پیرامون مدارس سمپاد

این کارشناس حوزه آموزش در عین حالی که وجود مدارس سمپاد و استعداد درخشان را تأیید می‌کند معتقد است ملاحظاتی درباره این مدارس و نحوه ورود به آن وجود دارد که ملاحظات اینگونه توضیح می‌دهد: «تفکیک استعدادها در مقاطع پایین به ویژه در دوره راهنمایی در خشش و جدی گرفتن المپیادها، واگذاری مهدهای کودک به آموزش و پرورش و هشدار درباره اجرای سند ۲۰۳۰ و لزوم اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از دیگر محورهای این دیدار بود. در این ویژه‌نامه تا برابر مطالبات رهبری را در این محور مورد واکاوی قرار دهیم.

■ شیوه کنونی، گزینش با استعداد واقعی را وارد مدارس سمپاد نمی‌کند

داوری با انتقاد از شیوه کنونی پذیرش دانش‌آموزان در مدارس سمپاد می‌افزاید: «در حال حاضر شعبده‌بازی‌های کلاس‌های تقویتی یا به روایتی مافیای آموزش، شعبده‌بازی‌هایی شده که با استعداد به معنای واقعی وارد این مدارس نمی‌شود بلکه با اطلاعات و دانش بالا یا ماهر در تست‌زنی و آزمون دادن وارد این مدارس می‌شود. این همان ایرادی است که به کنکور و به این آزمون‌ها هم وارد است. در نتیجه اینجا هم نتیجه عملی نشان می‌دهد گزینشی که اتفاق می‌افتد، گزینش عادلانه نیست و استعدادهای زیادی در روستاها و شهرها هستند که به دلیل همان شرایط آموزش دوره ابتدایی و راهنمایی نتوانستند وارد این مدارس شوند.»

■ لزوم توجه مدیریت شده به المپیادها

بحث افت کشور در حوزه المپیادهای علمی در سطوح بین‌المللی هم موضوع دیگری است که در حوزه دانش‌آموزان با استعدادهای درخشان مطرح است. اینجا هم دو نگاه مطرح می‌شود؛ در نگاه نخست برخی معتقدند در این المپیادها محافل علمی مطرح دنیا نخبگان ما را شناسایی می‌کنند و به سمت خود می‌کشند اما نظر گروه دیگر این است که این المپیادها باید باشد تا استعدادها شناسایی شود. خانم مریم میرزاخانی یکی از استعدادهای این است که در همین المپیادها و مدارس تیزهوشان شناسایی شد و حالا یکی از افتخارات ایران و افتخار علمی دنیاست. اما نگاه سومی هم وجود دارد؛ اینکه آیا اگر این المپیادها و مدارس تیزهوشان نبود آمثال مریم میرزاخانی شناسایی می‌شدند و آیا صرف شناسایی این افراد می‌تواند کمک کند؟ اگر مریم میرزاخانی افتخار دنیای علم ریاضیات شده است، رشد و پرورش استعدادی وی به محیط مناسب باز نمی‌گردد؟ به معنای صریح‌تر کلام اگر مریم میرزاخانی در ایران می‌ماند آیا باز هم چهره‌ای جهانی می‌شد؟

داوری در پاسخ به این سؤالات می‌گوید: «این هم خیلی پیچیده است و هر دو قضیه قابلیت بحث است. اولاً المپیادها یک جنبه رقابتی و یک جنبه آموزشی و تعامل دارد. المپیادها فرصت تعاملات علمی است اما از جنبه رقابتی که می‌تواند ایجاد کند باز مثبت است. اما درباره جنبه شناسایی استعدادها از طریق المپیادها باید گفت این دلیل موجهی نیست که چون ممکن است استعدادهای درخشان ما که از این طریق شناسایی می‌شوند به مراکز علمی جهانی معرفی و از سوی آنها جذب شوند، آنها را از این فرصت محروم کنیم.» وی در عین حال معتقد است در مجموع، باز هم چون فضای المپیادها فضای نخبه‌گرایی است، رشد عمومی را مختل می‌کند. یعنی دانش‌آموز وقتی موفقیت‌های بالا را دست نیافتنی می‌داند، بُعد انگیزشی‌اش برای موفقیت‌های متوسط کم می‌شود. بنابراین لازم است به این مسئله توجه شود اما خیلی روی آن مانور داده نشود تا فضای انگیزشی و رقابتی برای موفقیت‌های متوسط و عمومی گرفته نشود.

■ بی‌اعتمادی از فرآیند مدیریت المپیادها

داوری در پاسخ به این سؤال که دلیل کمرنگ شدن موفقیت‌های دانش‌آموزان ما در سال‌های اخیر در المپیادها را چه می‌داند؟ می‌گوید: «شاید مهم‌ترین دلیل کمرنگ شدن موفقیت دانش‌آموزان ما در المپیادها این باشد که سیستم شناسایی و جذب و رقابت به گونه‌ای است که انگیزه افراد را کاهش داده و تصور بر این است که سیستمی حاکم است که افراد موفق به آن مرحله راه پیدا نمی‌کنند. در واقع می‌توان گفت یک بی‌اعتمادی از فرآیند مدیریت المپیادها شکل گرفته است که به نظر من این مهم‌ترین دلیل کمرنگ شدن دانش‌آموزان ما در حوزه المپیادهاست. البته دلایل دیگری هم می‌تواند داشته باشد.»

> تضاد بین فرصت‌ها، موقعیت‌ها و انتظارات همراهی نداشته باشد که به این راحتی‌ها نمی‌توان برایش راه‌حل ارائه کرد. اگر بخواهیم از منظر عدالت آموزشی نگاه کنیم مدارس سمپاد تیزهوشان با عدالت آموزشی مغایرت دارد

■ محمدرضا نوبخت

تنها در و هم با اصول تربیت و آموزش عمومی مغایر است و هم مغایرت جدی با عدالت آموزشی دارد.»

■ محیط تربیتی باید نماینده واقعیت محیط بیرونی باشد

به گفته داوری اصل تربیتی دیگری هم وجود دارد که کلاس‌ها و محیط مدرسه و محیط تربیتی باید نماینده واقعیت محیط بیرونی باشد. یعنی باید انواع و اقسام دانش‌آموزان با استعدادهای مختلف را در کنار همدیگر داشته باشیم. بنابراین در یک کلاس ۲۰ - ۳۰ نفره ۱۲۳ درصد نیازمند تواندمندسازی هستند و همین حدود هم ضعیف‌اند. آن درصدی که استعداد بالاتری دارند برای تقویت استعدادهایشان نیازمند تواندمندسازی بیشتر و آن گروه ضعیف هم نیازمند تواندمندسازی هستند. این دو مقوله یعنی توانمندسازی دانش‌آموزان ضعیف و کمک به پیشرفت دانش‌آموزان قوی‌تر باید در همان سیستم عادی دیده شود. وی تأکید می‌کند: «خود این دانش‌آموزان هم وقتی در کنار همدیگر باشند، می‌توانند به همدیگر کمک کنند. یعنی هم از بعد اصول تعلیم و تربیت، هم از نظر اهداف تعلیم و تربیت، هم از بعد اخلاقی و هم از بعد عدالت آموزشی این مغایرت را به ویژه در دوره متوسطه اول شاهد هستیم. اما در متوسطه دوم که تقریباً می‌توان گفت یک دوره نسبی مدارس استعداد درخشان استعدادسنجی اولیه برای دوره تخصصی در دانشگاه‌هاست شاید کمی توجیه داشته باشد. البته آن هم در صورتی که باز این فرصت برای همه به شکل برابر وجود باشد و نحوه گزینش و آزمون‌های آن این امکان را بدهد که واقعاً فردی که با استعداد است این فرصت را داشته باشد.»

■ ملاحظاتی پیرامون مدارس سمپاد

این کارشناس حوزه آموزش در عین حالی که وجود مدارس سمپاد و استعداد درخشان را تأیید می‌کند معتقد است ملاحظاتی درباره این مدارس و نحوه ورود به آن وجود دارد که ملاحظات اینگونه توضیح می‌دهد: «تفکیک استعدادها در مقاطع پایین به ویژه در دوره راهنمایی در خشش و جدی گرفتن المپیادها، واگذاری مهدهای کودک به آموزش و پرورش و هشدار درباره اجرای سند ۲۰۳۰ و لزوم اجرایی شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش از دیگر محورهای این دیدار بود. در این ویژه‌نامه تا برابر مطالبات رهبری را در این محور مورد واکاوی قرار دهیم.

چالش نابرابری مدارس دولتی و غیردولتی در گفت‌وگو با دکتر سید مجید حسینی

فاصله تهران با برخی نقاط کشور ۵۷ برابر است!

۷۰ درصد مدارس غیرانتفاعی در تهران قرار دارند

نتایج کنکور سال ۹۸ شوکی بزرگ به بدنه نظام آموزشی کشور بود. در میان پذیرفته‌شدگان کنکور سراسری با رتبه زیر هزار حتی یک نفر از دانش‌آموزان مدارس دولتی هم دیده نمی‌شد! این مسئله نشان داد به رغم تأکید قانون اساسی کشورمان بر برخورداری تمامی آحاد جامعه از آموزش و پرورش رایگان و با کیفیت، در نظام آموزشی ما درآمد، منطقه جغرافیایی و طبقه اجتماعی یکسی از معیارهای اصلی در دریافت آموزش کیفی و برخورداری از تربیت و پرورش متعالی شده است. با این اوصاف روزبه‌روز شاهد تنزل کیفی مدارس دولتی و دانش‌آموزان این مدارس که از اقشار متوسط و ضعیف جامعه هستند خواهیم بود و در مقابل طبقات متمول جامعه می‌توانند با صرف هزینه‌های بیشتر فرزندانشان را به مدارسی بسپارند که آینده شغلی‌شان را هم تضمین می‌کند و انتخاب‌های بهتری را پیش‌رو پنهان می‌گذارد. این روند به جایی رسیده است که در عمل اقشار و طبقات اجتماعی ضعیف از تحصیل در دانشگاه‌ها و رشته‌های برتر محروم می‌مانند. تضاد این اتفاق با روح قانون اساسی و روح انقلاب اسلامی موضوعی است که ضرورت بازنگری در ساختارهای فعلی نظام آموزش و پرورش را جدی‌تر می‌کند؛ امری که مورد تأکید و مطالبه رهبر معظم انقلاب هم بوده و هست، اما در این میان تعارض منافع برخی مدیران مانع از این بازنگری می‌شود و اصلاح روندهای موجود را با چالش مواجه می‌کند. طبق آمار رسمی وزیر آموزش و پرورش ۲۲۵ مدیر مدارس دولتی همزمان مدرسه غیرانتفاعی دارند! ظاهراً این کار کاملاً هم قانونی است و یکی از شروط صدور مجوز مدارس غیرانتفاعی سوابق مدیریتی در آموزش و پرورش است. با چنین اوصافی آیا می‌توان به اصلاح نابرابری‌های آموزشی ناشی از مدارس خاص و غیر دولتی امید بست؟ برای پاسخ به این سؤال سراغ دکتر سیدمجید حسینی، استاد یار دانشگاه تهران رفته و پای به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

با توجه به تأکید قانون اساسی ما بر مسئله آموزش رایگان آیا مدارس غیرانتفاعی عدالت آموزشی را زیر سؤال نمی‌برند؟

خصوصی شدن آموزش، درمان و هر چیزی که برای مردم حیاتی است موجب می‌شود تا اختلاف طبقاتی ایجاد شود. امروز تمام رتبه‌های زیر هزار کنکور دانش‌آموزان مدارس غیرانتفاعی یا سمپاد هستند و بچه‌های مدارس دولتی، هیچ سهمی از رتبه‌ها و دانشگاه‌های برتر ندارند. دلیل این ماجرا این نیست که بچه‌های مدارس دولتی کم‌هوش هستند بلکه دلیل آن این است که بچه‌های مدارس دولتی پول ندارند. حتی اگر پول هم داشته باشند در شهرها و مناطقی زندگی می‌کنند که مجموعه مدارس غیرانتفاعی وجود ندارد تا بتوانند این افراد هم در دانشگاه‌های خوب قبول شوند. بنابراین هر جایی که کالای عمومی همچون آموزش و درمان را به محل کالایی و سرمایه‌داری تبدیل کنیم اختلاف طبقاتی ایجاد می‌شود. امروز فاصله بین برخی استان‌های محروم با تهران در حوزه آموزش ۵۷ برابر است و این مسئله در دولت آقای روحانی از ۴۰ برابر به ۵۷ برابر رسیده و ۱۷ پله صعود داشته است. مفهومش این است که ما هرچه بیشتر آموزش را خصوصی کنیم چه در قالب مدارس غیرانتفاعی، چه به‌شکل حمایتی، چه معلمان خرید خدمت و هزار چیز خصوصی‌سازی دیگری که در آموزش و پرورش انجام می‌شود، در حقیقت نابرابری ایجاد کرده‌ایم و به آنهایی که پول کمتری دارند سهم کمتری از آموزش با کیفیت داده‌ایم. این کار خلاف قانون اساسی است.

قانون حمایت از مدارس غیرانتفاعی هم که تصویب شد در مرحله نخست با ۱۲ ایراد اساسی فقهی، حقوقی و قانونی از سوی شورای نگهبان مواجه شد اما مأساوانه در مراحل بعدی تصویب شد.

آقای دکتر حسینی! آمار و ارقامی از مدیران دولتی که همزمان مدرسه غیرانتفاعی هم دارند منتشر شده که نشان می‌دهد این مدارس با وجود آنکه با اصل قانون اساسی مبنی بر آموزش رایگان در تضاد هستند گسترش پیدا کنند و در عمل با توسعه نابرابری آموزشی منجر به تعمیق شکاف‌های طبقاتی شده و این نابرابری‌ها را با تزلیت کنند. شما چقدر این تفاد منافع را در ادامه و حتی گسترش مدارس غیر انتفاعی در مناطق برخوردار همچون پایتخت مؤثر می‌دانید؟

البته در همه خصوصی‌سازی‌ها این تضاد منافع را می‌بینیم که افرادی که پشت میز دولت نشسته‌اند با مدیران بخش خصوصی در ارتباطند. این مسئله اما در حوزه آموزش مدارس غیرانتفاعی بحث چند اتفاق شده است نخستین مورد اینکه نظارت بر مدارس غیرانتفاعی به طرز فجیعه‌ای پایین آمده است.

من به صراحت به شما عرض می‌کنم که ۴ درصد درآمدهای مدارس غیرانتفاعی را به سازمان مدارس غیرانتفاعی آموزش و پرورش می‌دهند و اگر این مدارس از مردم پول نگیرند از سازمان اداره نمی‌شود. بنابراین، این سازمانی که از محل درآمد این مدارس استفاده می‌کند چگونه می‌خواهد بر آنها نظارت کند؟ این قانون ۴ درصد به صورت وجوه دارد. به همین دلیل نخستین مسئله این است که نظارت آموزش و پرورش بر مدارس غیرانتفاعی بسیاری از مدیران کل آموزش و پرورش و وزرا و امثال آنها مدرسه غیرانتفاعی دارند. در حالی که دانشمن مدرسه غیر انتفاعی برای کسی که می‌خواهد بر عملکرد مدارس غیر انتفاعی نظارت کند لوح تعارض منافع است.

آیا همین تعارض منافع و مدرسه داری مدیر و مسئولان دولت موجب گسترده‌تر شدن مدارس غیر انتفاعی و ادامه این روند خلاف قانون اساسی نیست؟

بله، مدارس غیردولتی توسعه نیافته‌اند. اما در مناطق برخوردار همچون تهران ۷۰ درصد مدارس غیرانتفاعی قرار دارند، اما چرا در خراسان، بزارجان و سیستان و بلوچستان این مدارس توسعه پیدا نمی‌کند و هر روز مدارس آنها تبدیل به خرید خدمت و امثال آن می‌شود که موجب کیفیت‌های پایین‌تر آموزشی خواهد شد و وضعیت‌شان را بدتر می‌کند؟

شما در مصاحبه گفته بودید مردم کشورمان سالانه ۴۰هزار میلیارد تومان هزینه آموزش فرزندانشان می‌کنند که از این میزان ۲۰ هزار میلیارد تومان مربوط به مدارس غیر انتفاعی است؟ در این باره توضیح دهید.

بله. این آمار مربوط به سال گذشته است. در سال ۹۸ مردم ایران ۴۰ هزار میلیارد تومان پول پرداخت کردند. از این میان مردم به مدارس دولتی ۱۰ هزار میلیارد تومان پول دادند؛ یعنی تقریباً ۷۰ درصد مدارس کشور به این میزان پول دادند. در حالی که دریافتی مدارس خصوصی ۲ هزار میلیارد تومان بود و آنها درصد کمی از آموزش کشور هستند. هفت تا ۱۰ هزار میلیارد تومانی که به ماجرای کنکور در سال گذشته پرداخته شده است را نیز اضافه کنید و ببینید مردم برای اینکه فرزندان خود را تربیت کنند چه مبلغی پول پرداخت کردند. این در حالی است که آموزش نسبت به ۱۰ سال گذشته کیفیت کمتری دارد و این پایان خصوصی‌سازی آموزش و پولی کردن آموزش در سیستم آموزش ایران است.

آقای دکتر حسینی! با این اوصاف مدرسه و آموزش و پرورش به جای آنکه محفلی برای کاهش شکاف‌های طبقاتی و نابرابری اجتماعی باشد به دلیل عدم عدالت آموزشی خود به محفلی برای تعمیق و تشدید این شکاف‌ها تبدیل شده است. از نگاه شما به عنوان یکی از کارشناسان این حوزه آیا امکان این وجود دارد تا مدارس دولتی تقویت شوند و این شکاف طبقاتی در آموزش و تربیت بالاخره جایی متوقف شود و به روح قانون اساسی بازگردد و مناطق برخوردار همچون پایتخت مؤثر می‌دانید؟

بالاترین مقام رسمی کشور که رهبر معظم انقلاب باشند در سخنرانی اخیرشان در دیدار با مدیران و مسئولان مدارس گفتند مدارس دولتی باید با کیفیت شوند و نباید خانواده‌ها حس کنند وقتی فرزندشان را به مدرسه غیر دولتی می‌فرستند به جایی می‌پناه فرستاده‌اند. من می‌خواهم بپرسم در حال حاضر که بچه‌های مدارس دولتی بی‌پناه هستند آن‌که تکثیر قبول می‌شوند و نه پروتکل‌های بهداشتی درباره‌شان رعایت می‌شود، اما وقتی بالاترین مقام رسمی کشور می‌گوید این شرایط باید اصلاح شود، نمی‌دانم آیا مورش و پرورش به این صحبت‌های رهبری گوش می‌کند یا تنها به شعار دادن بسنده می‌نماید.

نظر شما درباره مدارس سمپاد و استعداد در خشان چیست؟ آیا این مدارس و این شیوه آموزش هم می‌تواند بخشی از این شکاف آموزشی و بی‌عدالتی آموزشی باشد؟

در لحظه‌ای که ویژه کل می‌گیرند باید مدارس سمپاد نباید از مردم پول بگیرند و رهبری گفته‌اند باید سازمان سمپاد، سازمانی باشد که نخبگان را شناسایی کند. سؤال من این است مگر در مناطق محروم و در میان کسانی که پول ندارند نخبه نداریم؟ اما من نمی‌دانم چرا مدرسه به عنوان یک رکن دولتی پول می‌گیرد. همین نابرابری‌های آموزشی موجب است در حالی که در سال‌های گذشته در میان دانش‌آموزان مناطق محروم هم رتبه‌های برتر کنکور را شاهد باشیم اما حالا دستیابی به این رتبه‌ها برای این بچه‌ها دیگر امکان‌پذیر نباشد.

نفوذ مدیران غربزده، مانع اجرای سند تحول

هستند و این افراد در رده‌های بالای آموزش و پرورش حضور دارند و همچنان هستند. سند تحول سند خوبی است. کسانی که ۲۰۳۰ را سند خوبی می‌دانند مسلماً از سند تحول دل کنده‌اند و همین موجب شده است آنها نتوانند برای سند تحول راهکار ارائه بدهند و معلمان را با آن آشنا کنند. اجمالی تصریح می‌کند: «بنابراین نکته دیگری که مانع از اجرای شدن سند تحول بنیادین آموزش و پرورش شده این است که باید سند به زبان مدرسه طراحی شود. ما قبل داریم که سند مقداری آرمانی و شامل کلیات است. بهمین خاطر سند تحول این است سند به زبان اجرایی دربیاید و مفاهیم کلی و ارزشی آن تبیین و برای آن این نامه اجرایی تدوین شود.»

■ بازنگری نشدن سند تحول پس از ۱۰ سال

به عقیده احمدی اکنون این نامه اجرایی برای اجرای سند تحول تدوین نشده است. این نقص طی سال‌های اخیر بالقوه‌ند و مشکل اینجاست که طبق توصیه اساسی که در پایان سند آمده است، این سند باید هر پنج سال مورد بازبینی قرار بگیرد. در حالی که از سال ۹۰ تا کنون ۱۰ سال سپری شده و این بازبینی اتفاق نیفتاده است. این در شرایطی است که در آن زمان فضای مجازی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی یکصدم اکنون نبود در حال حاضر اینترنت و موبایل صدها کاربر دارد. با درجت اقتصاد، ماهیت تحولات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی متعدد هستیم. بنابراین لازم است با بازنگری سند، تمامی تحولات در این سند اعمال شود. اما این کار هم‌انجام نشد.

■ نفوذ مدیران غربزده در بدنه نظام آموزشی

اکبری در پاسخ به این سؤال که مقصر عدم بازبینی سند و تدوین نشدن این نامه اجرایی آن کیست؟ می‌گوید: «هم شورای عالی انقلاب فرهنگی و هم شورای عالی آموزش و پرورش در این زمینه قصور کرده‌اند. شورای عالی آموزش و پرورش باید به شورای عالی انقلاب فرهنگی گزارش می‌داد که کجا سند اجرایی شده است کجا اجرایی نشده و دلیل آن چه بوده است.» وی تصریح می‌کند: «شورای عالی انقلاب فرهنگی هم در این باره حساسیتی نشان نداده است. بنابراین سند تصویب شده است اما نه راهکار اجرایی دارند و مجموعه هم به دلیل نظام‌های مالی در آموزش و پرورش کشور بود، بسیاری از مدارس غیر انتفاعی در تهران همچنان آنلاین هستند، چون خواهده‌اند راضی نبودند حضور دانش‌آموزان در مدارس را اجرا نکردند. مدارس خصوصی هر کاری دلشان بخواهد می‌کنند چون پول دارند.

نکته سوم این است که تنها افرادی می‌توانند مدرسه غیرانتفاعی تأسیس کنند که مدیر آموزش و پرورش باشند و این در قانون ه